

# دستور زبان

## کارواژه

کارواژه آنست، که انجام کار یا چگونگی یی را برساند و آرش آن را با یکی از هنگام های سه گانه ای **اکنون**، **گذشته** و یا **آینده** بپیوندد. برای نمونه، اگر کوچه ای را از زیر پا بگذرانیم، در میانه ای کوچه که رسیدیم، نگاهی به پشت سر بیاندازیم؛ از سر تا میانه ای کوچه **گذشته**، میانه ای کوچه **اکنون** و از میانه تا پایان کوچه **آینده** است. به این آرش که کوچه را از سر تا میانه ای آن از زیر پا گذرانیم، میانه ای کوچه را از زیر پا می گذرانیم و کوچه را تا پایان از زیر پا خواهیم گذراند.

### § اکنون

این هنگام از اکنون سخن میراند، از همین دم و هنگامی که در آن هستیم و چیزی میگوییم و یا سرگرم انجامیدن کاری می باشیم. هنگام اکنون به پنج گونه است: اکنون **همیشگی**، اکنون **همهنگام**، اکنون **پیوسته**، اکنون **همیشگی همهنگام** و اکنون **ناشناخته**.

- **اکنون همیشگی** هنگامی به کار رود، که کسی کاری را همیشه بیانجامد یا آن کار پیشه اش باشد، مانند: گوید، رود، دوزد، خورد، بارد ...
- **اکنون همهنگام** هنگامی به کار رود، که کسی کاری را در هنگام گفتگو، می انجامد، مگر به پایان نمی رساند، مانند: میگوید، میرود، میدوزد، میخورد، میبارد ...
- **اکنون پیوسته** هنگامی به کار رود، که کسی کاری را پیایی، پیوسته و همهنگام بیانجامد، مانند: همی گوید، همی رود، همی دوزد، همی خورد، همی بارد ...
- **اکنون همیشگی همهنگام**، به گمان من این هنگام گونه ای نو سازی شده ای در زبان است و ناهمگونی یی با هنگام همیشگی ندارد. آنچه از ساختار این هنگام در می آید، آنست که چگونگی یا کاری همواره و همهنگام در خور انجام است. این هنگام از گردان کارواژه ای داریدن با گردان کارواژه ای که انجام کار را میرساند، ساخته میشود، برای نمونه: دارم میروم، دارد میخورد و ...
- **اکنون ناشناخته** آنست، که کارواژه ای کننده ای کار ناشناخته باشد، مانند زده میشود، دیده میشود و ...

### گردان کارواژه ای شدن در هنگام اکنون:

اکنون	من	تو	او	ما	شما	ایشان
همیشگی	شوم	شوی	شود	شویم	شوید	شوند
همهنگام	میشوم	میشوی	میشود	میشویم	میشوید	میشوند

همیشوند	همیشوید	همیشویم	همیشود	همیشوی	همیشوم	پیوسته
دارند	دارید	داریم	دارد	داری	دارم	همیشگی
میشوند	میشوید	میشویم	میشود	میشوی	میشوم	همهنگام
دیده	دیدید	دیدیم	دیدید	دیدید	دیدید	ناشناخته
میشوند	میشوید	میشویم	میشود	میشوی	میشوم	

## § گذشته

گذشته هنگامی است، که آن را سپری کرده و پشت سر گزارندیم. گونه های هنگام گذشته به هفده میرسد: گذشته ای ساده، گذشته ای ناپیدا، گذشته ای همیشگی، گذشته ای همهنگام، گذشته ای پیوسته، گذشته ای آینده، گذشته ای گذشته، گذشته ای همهنگام ناپیدا، گذشته ای پیوسته ای ناپیدا، گذشته ای گذشته ای ناپیدا، گذشته ای همیشگی پیوسته، گذشته ای همیشگی همهنگام، گذشته ای همیشگی پیوسته، گذشته ای گذشته ای همیشگی، گذشته ای ساده ای همهنگام، گذشته ای ناشناخته ای ساده، گذشته ای ناشناخته ای همهنگام و گذشته ای ناشناخته ای گذشته.

• **گذشته ای ساده** از نگاه ساختمان ساده بوده و به هنگامی

گویند، که در آن کار نه تنها انجام، که سد در سد به پایان رسیده باشد.

گذشته ای ساده از ریشه ای کارواژه ساخته میشود، مانند: گفت، شنید، آمد، رفت، دید، گرفت، خورد، برد، ...

● **گذشته ای ناپیدا** به هنگامی گویند، که گوینده کننده ای کار را ندیده باشد و یا گوینده دیده، مگر شنونده او را ندیده باشد. این هنگام از ریشه ای کار واژه با افزایش پسوند **ه** در پایان آن ساخته میشود، مانند: گفته، شنیده، آمده، رفته، دیده، گرفته، خورده، برده، ...

● **گذشته ای همیشگی** به هنگامی گویند، که کننده ای کار کاری را همیشه بیانجامد. گذشته ای همیشگی از ریشه ای کارواژه با افزایش پسوند **ی** ساخته میشود. مانند: گفתי، شنیدی، آمدی، رفتی، دیدی، گرفتی، خوردی، بردی، ...

● **گذشته ای همهنگام** هنگامی به کار رود، که کسی در هنگامیکه از او سخن در میان است، سرگرم انجام کاری بوده و گوینده او را دیده باشد. این هنگام از افزایش **می** با ریشه ای کارواژه ساخته میشود. مانند میگفתי، می شنیدی، می آمدی، می رفتی، می دیدی، می گرفتی، می خوردی، می بردی ...

● **گذشته ای پیوسته** هنگامی به کار رود، که کسی در هنگامیکه از او سخن در میان است، کاری را پیوسته و پیایی می انجامیده. مانند همیگفתי، همی شنیدی، همی آمدی، همی رفتی، همی دیدی، همی گرفتی، همی خوردی، همی بردی ...

- **گذشته ای آینده** هنگامی به کار رود، که در هنگام انجام کاری یک کار دیگر در آینده ای نزدیکی رودادنی می بوده. . مانند خواستمی گفت، خواستمی شنید، خواستمی آمد، خواستمی رفت، خواستی دید، خواستی گرفت، خواستی خورد، خواستی برد ...

- **گذشته ای گذشته** هنگامی به کار رود، که کاری پیش از یک کار گذشته ای دیگر روداده باشد. مانند: گفته بود، شنیده بود، آمده بود، رفته بود، دیده بود، گرفته بود، خورده بود، برده بود ...

- **گذشته ای هم‌هنگام ناپیدا** هنگامی به کار رود، که کسی در هنگامیکه از او سخن در میان است، سرگرم انجام کاری بوده، مگر گوینده او را ندیده باشد. این هنگام از افزودن می پیش روی گذشته ای ناپیدا ساخته میشود، مانند: می گفته، می شنیده، می آمده، می رفته، می دیده، می گرفته، می خورده، می برده، ...

- **گذشته ای پیوسته ای ناپیدا** هنگامی به کار رود، که کسی در هنگامیکه از او سخن در میان است، پیاپی کار میکرده، مگر گوینده او را ندیده. این هنگام از افزودن ه بر سر گذشته ای هم‌هنگام ناپیدا ساخته میشود، مانند: همی گفته، همی شنیده، همی آمده، همی رفته، همی دیده، همی گرفته، همی خورده، همی برده، ...

- **گذشته ای گذشته ای ناپیدا** هنگامی به کار رود، که کاری پیش از کار دیگری رخ داده، مگر گوینده از انجام کار دوم ناآگاه

بوده و پسانتر آگاهی یافته باشد. این هنگام از افزودن ه در پایان گذشته ای گذشته ساخته میشود، مانند: گفته بوده، شنیده بوده، آمده بوده، رفته بوده، دیده بوده، گرفته بوده، خورده بوده، برده بوده، ...

● **گذشته ای همیشگی همهنگام** به هنگامی گویند، که کننده ای کار، کاری را همواره و همهنگام بیانجامد. این هنگام از افزودن **می** به سر کارواژه ای گذشته ای همیشگی ساخته میشود. مانند: می گفتمی، می شنیدمی، می آمدمی، می رفتمی، می دیدمی، می گرفتمی، می خوردمی، می بردمی، ...

● **گذشته ای همیشگی پیوسته** به هنگامی گویند، که کننده ای کار، کاری را پیایی و همیشه بیانجامد و در آن پیوستگی پدیدار باشد. گذشته ای همیشگی پیوسته از افزودن پیشوند **همی** به سر کارواژه ای گذشته ای همیشگی ساخته می شود. مانند: همی گفتمی، همی شنیدمی، همی آمدمی، همی رفتمی، همی دیدمی، همی گرفتمی، همی خوردمی، همی بردمی، ...

● **گذشته ای گذشته ای همیشگی هنگامی** به کار رود، که کاری پیش از یک کار گذشته ای دیگر روداده و همیشه و همواره انجام یابد. مانند: گفته بودمی، شنیده بودمی، آمده بودمی، رفته بودمی، دیده بودمی، گرفته بودمی، خورده بودمی، برده بودمی ...

● **گذشته ای ساده ای همهنگام** به هنگامی گویند، که کاری در گذشته انجام شده و گوینده او را در هنگام انجام آن دیده

باشد. این هنگام از گردان کارواژه ای **داشتن** و گذشته ای **همه‌نگام** ساخته میشود. مانند داشتنی میگفتی، داشتنی می شنیدی، داشتنی می آمدی، داشتنی می رفتی، داشتنی می دید، داشتنی می گرفت، داشتنی می خورد، داشتنی می برد ...

● **گذشته ای ناشناخته ای ساده** به هنگامی گویند، که کس ناشناخته ای کاری را انجامیده و به پایان رسانده باشد. مانند دیده شدم دیده شدی.

● **گذشته ای ناشناخته همه‌نگام** به هنگامی گویند، که کننده ای کار ناشناخته بوده و همواره سرگرم انجام کاری بوده است. دیده می شدم، دیده می شدی ...

● **گذشته ای ناشناخته گذشته هنگامی** به کار رود، که کاری پیش از یک کار گذشته ای دیگر روداده و کننده ای کار آن ناشناخته باشد. مانند: دیده شده بودم، دیده شده بودی ...

● کارواژه های کومکی **یی خواستن** و **ماستن**. هرگاه این دو کارواژه در واژگان اکنون به کار رود، واژگان را به گذشته دگرگون میسازد، زیرا این کارواژه ها خود بازگشتنگاه های گذشته ای **خواهیدن** و **ماییدن** اند. در به کاربردن این کارواژه ها، کننده ای کار شناخته، مگر انجام کار آشکار نیست! برای نمونه - خواستم گویم یا خواستم بگویم.

- میخواستم بگویم.

- خواستم گفته باشم.

- ماستم بگویم

- ماستیم بگوییم.

- ماست بگوید.

- ماستی بگویی.

## § آینده

• هنگام آینده انجام کاری را می‌رساند، که هنوز آغاز نشده باشد. این هنگام از گردان کارواژه های خواهیدن و ماییدن ساخته میشود.

• آینده به دو گونه است: آینده ای ساده و آینده ای اکنون.

• آینده ای ساده هنگامی به کار رود، که آغاز کار آشکار نباشد. اگر بند های هنگامی مانند دیرتر، پسانتر، فردا و ... در واژگان به کار نرود، کار میتواند در آینده ای دور و یا آینده ای نزدیک انجام شود. آینده ای ساده از ریشه ای بازگشتنگاه یکم با شناسه و ریشه ای بازگشتنگاه دوم ساخته میشود: خواه (ریشه) + م (شناسه) + رفت (ریشه) = خواهم رفت. خواهی رفت، خواهد رفت، خواهند رفت ...

• آینده ای اکنون هنگامی به کار رود، که کننده ای کار کار را در اکنون بی‌آغازد. به این آرش که کار اکنون آغاز میشود و انجام آن در آینده است. می‌خواهم بروم، می‌خواهد برود، مایم بروم، ماییم برویم ...

• با به کار بردن بند های فردا، پسان، هفته ای دیگر، سال دیگر و ... در هنگام اکنون نیز میتوان هنگام آینده ساخت.

\*\*\*



از فرهیختگان و پژوهشگران زبان پارسی دری آرزومندم، تا کاستی و کمبودی های این پژوهش را با خرده گری و پیشنهاد های شان به نشانی رایانه ای زیر بفرستند.

شاد باشید!

[Birang@freenet.de](mailto:Birang@freenet.de)

(سرچشمه: کسروی، خانلری، قطبی، عمید، بهرامی، صفا، بیهقی)